

(سا) در امتداد خط سیاه

-1-

### تاریخ را نمی توان تحریف کرد

(سا) مدعی است که داکتر فیض احمد :

"در دوران پوهنتون با رهروان و آثار سرخ مارکسیستی آشنا شد، با شیفته شدن به این ایدیولوژی سوگند پیشاهنگی زحمتکشان را به پای هر واژه ی آن شجاعانه بست و در اعتلای شعله جاوید از دل و جان کوشید. اطرافیانش سخت به تحلیل های او باور داشته، او را مغز متفکری یافته بودند که در بدترین حالات تصمیم واقعی می گیرد" (سا، ص. 2)

بیاید ببینیم که چگونه داکتر فیض "در اعتلای شعله جاوید از دل و جان کوشید." و چگونه این "مغز متفکر" توانست در "بدترین حالات تصمیم واقعی" بگیرد.

اگر خلاف ادعای (سا) ثابت شود، معلوم خواهد شد که این تشکل، چیزی جز ادامه و انکشاف سرطانی همان خط سیاه اکونومیستی-سه جهانی بیش نیست. اگر ادعای (سا) بر مبنای گواهان تاریخی محک صحت بخورد، برکرسی تایید خواهد نشست.

برای محک زدن ادعای فوق، چه بهتر که از زبان خود داکتر فیض احمد، و از اثر تاریخی (گروه انقلابی خلق های افغانستان) یعنی از کتاب (با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم) بخوانیم:

"انتشار "شعله جاوید" در واقع سرآغاز رسمی مبارزات ضد پرلتری "س-ج-م" محسوب میگردد." (افغانستان & گروه انقلابی، 1352، ص. 8)

بگذریم از اینکه چرا به جای (پرولتری) باید "پرولتری" نوشت. نیز بگذریم از اینکه شیوه نگارش غلط "س-ج-م" هرگز القا کنندهء صورت صحیح "س.ج.م" نیست. مهم آنست که "شعله جاوید" از نگاه داکتر فیض احمد و سازمان تحت رهبری اش، "سر آغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری "س-ج-م" محسوب میگردد. حال باید پرسید که حضرات (سا) به کدام حق می آیند و مدعی میشوند که داکتر فیض احمد "در اعتلای شعله جاوید از دل و جان کوشید"؟

اگر وی "در اعتلای شعله جاوید" از دل و جان کوشیده باشد، از نگاه داکتر فیض احمد و "با طرد اپورتونیسیم..." اش به این معنا است که وی:

در اعتلای شعله جاوید به مثابه سرآغاز رسمی مبارزات ضد پرولتری "س-ج-م" از دل و جان کوشیده است!!!

می بینید که شاگردان دبستان وی، از چنان سطح سواد سیاسی برخوردار گشته اند که "ذم شبیه به مدح" نثارش میکنند، و سرانجام وی را متصف به اوصافی میکنند که وی درست در نقطه مقابل آن قرار داشته است. داکتر فیض احمد در نقش "گورکن" شعله جاوید عمل کرده است. هر چند ما معتقد ایم که وی نتوانست "گور" شعله جاوید را بکند و به مرام خود نرسید. این اکونومیسم بود که در مغاک تاریخ سیاه رو شد. حال چگونه شد که این "گورکن" در امر "اعتلای شعله جاوید" عمل کرده است و خود از آن خبر نداشته است و حالا شاگردان "دبستان" اش آمده اند و روانش را از آن مطلع میسازند؟!

پیام ما به "ناخوانده ملا" های سا این است که: تاریخ را نمی توان تحریف کرد.

-2-

**از حمله "گروه انقلابی" به (محمودی ها) تا قهرمان پروری امثال میرویس ودان محمودی**

هنگامی که داکتر فیض احمد و حواریون اش سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را آماج حملات رویزیونیستی خویش قرار دادند، جهت سلب اتوریتة نمودن سازمان و جریان، حملات سیستماتیکی را علیه رهبری سازمان جوانان مترقی روی دست گرفتند. در این راستا، آنان مجموع (محمودی ها) را زیر رگبار گرفتند:

وحدت گرداننده گان اصلی با تتی چند بمنظور وحدت تشکیلاتی فقط بر اساس شعار های عام و ملاحظات منفعت طلبانه ضد انقلابی مبتنی بود.

یکی از اینگونه وحدت ها، وحدت با عده ای بود که اعتبار و حیثیت شان را در گرو نام داکتر عبدالرحمان محمودی فقید میدانستند. گردانندگان به یگانه خواست این عده که همانا مارکسیست-لنینیست خواندن محمودی فقید بود پاسخ مثبت داده و به این صورت "وحدت" انجام پذیرفت! البته گردانندگان حساب هایی داشتند و شاید اسم فامیلی محمودی را بهترین وسیله برای تائید خود شان از طرف مردم تشخیص داده بودند. مگر مزین بودن هر شماره "شعله جاوید" با نام یک یا بیشتر محمودی بالای مقالات سیاسی و اقتصادی یا حد اقل شعری، دالی بر این امر نیست؟ از سوی دیگر محمودی ها جهت مسجل نمودن "رهبر" و همه کاره بودن نزد عوام الناس و ارضای خواسته های شهرت طلبانه ضد کمونیستی خود زمینه را مساعد یافتند. (افغانستان & گروه انقلابی، 1352، ص. 6-7)

فراز بالا، نمونه ای از دهها فرازی است که در سراسر کتاب (با طرد اپورتونیسیم...) در نفی حلقه (محمودی ها) و ضد کمونیست خواندن شان اقامه گردیده است. حال، امثال میرویس ودان محمودی می آیند و به پاس همچو خنجر های آبداری که نوش جان نموده اند، از داکتر فیض احمد، کمونیست کبیر و قهرمان میسازند. به این میگویند تایید قانون سوم نیوتن یعنی قانون (کنش و واکنش)! طرفه اینکه اینبار و در این مورد "بخصوص"، ورود قوا از دو سو، همسویی نشان میدهند!!!

ادامه دارد